

۱۴ اسفند ۱۳۸۷

آیت الله قربان علی درّی نجف آبادی

دادستان کل کشور

جمهوری اسلامی ایران

مقام محترم دادستان کل کشور،

اعلان اخیر آن جناب در باره امور اداری جامعه بهائی ایران مسائلی را در عرصه بحث عمومی مطرح ساخته است که نه تنها بر امنیت و معیشت افراد این جامعه اثر می گذارد بلکه بر آینده هر شهروند آن کشور ارجمند نیز تأثیری عمیق دارد. شرح اقدامات انجام شده برای تدوین پاسخ بهائیان ایران در قبال این اعلان مطمئناً به استحضار شما رسیده است. "یاران" و "خادمین"، گروه های کوچکی که در سطح ملی و محلی به امور روحانی و اجتماعی چند صد هزار بهائی ایرانی رسیدگی می کردند، آمادگی خود را برای پایان دادن به کار خود اعلان داشته اند. این تصمیم تنها بدین منظور اتخاذ شده است که بهائیان حسن نیت خود را بار دیگر و به روال ۳۰ سال گذشته به دولت جمهوری اسلامی ایران نشان دهند.

بیت العدل اعظم این مسئله را برای بهائیان روشن ساخته اند که متوقف شدن کار این گروه ها نباید موجب نگرانی گردد. میلیون ها بهائی در کلیه کشورهای جهان و نیز همه کسانی که از تاریخ این دیانت مطلع و وقایع اخیر را با بی طرفی ناظرند مطمئن هستند که بهائیان ایران خواهند توانست به نوعی امور روحانی جامعه خود را سر و سامان دهند، همان طور که در طی ۱۶۵ سال فشار و تضییقات شدید موفق به این امر شده اند. اما با توجه به سنگینی اتهامات وارده بر یاران و خادمین، ما که نمایندگی ۱۷۹ محفل روحانی ملی بهائی عالم را در سازمان ملل متحد به عهده داریم وظیفه خود می دانیم که نکاتی اساسی را در نامه ای سرگشاده به استحضار آن جناب برسانیم.

در بیانیه ای که از طرف خبرگزاری فارس در ۲۷ بهمن ۱۳۸۷ منتشر شد جناب عالی با اشاره به ماده ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حقوق شهروندان و هم چنین ماده ۲۳ در مورد آزادی عقیده، چنین اظهار داشته اید: "داشتن یک عقیده و مرام [برای همه] آزاد ولی اعلان و ابراز آن به منظور تحریف افکار دیگران، جریان سازی و یا تبلیغ و تظاهر به قصد اغواگری و تشویش اذهان دیگران و عناوین مشابه، مجاز نخواهد بود." این بیان را جز به کوششی برای سنجش میزان خوش باوری انسان نمی توان تعبیر کرد. نکته ای که مورد قبول همگان است آنکه در طی قرون و اعصار، رژیم های سرکوب گر با اظهاراتی از این قبیل منع مستبدانه افکار و عقاید را توجیه نموده اند. تصوّر آنکه می توان داشتن عقاید فردی را از ابراز آن در رفتار و گفتار جدا ساخت مقدمه ای

برای استدلالی کاذب است. برای درک بطلان آن، انسان می‌تواند بپرسد که اگر ایمان خود را نتواند آگاهانه در روابط خویش با دیگران به ظهور و بروز رساند داشتن آن چه مفهومی دارد؟ توجیه این استدلال با تأکید بر ممنوعیت بیان فقط آن عقایدی که موجب تحریف افکار دیگران می‌گردد، ممکن است در وهله اول معقول به نظر برسد، ولی در واقع مجوّزی است برای مسئولین امور که هر شخصی را که مایل باشند سرکوب کنند، چه که این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد تا اعمال یا سخنانی را که مطابق میل شان نیست با برچسب تحریف افکار محکوم نمایند. در هر حال، سابقه بهائیان ایران از این نظر روشن است. آنها هرگز نخواستند موجب چنین تحریفی گردند و در مقام اغواگری و تشویش اذهان مردم نیز نبوده‌اند. از آنجایی که حضرت عالی با آگاهی کامل از سابقه بهائیان مسئله آزادی عقیده را در چارچوب اصول مربوط به حقوق شهروندی در ایران مطرح کرده‌اید به نظر می‌رسد که ممنوعیت کاریاران و خادمین را به عنوان شرطی برای قائل شدن حدّ اقلّ بعضی از حقوق بهائیان که در طی ۳۰ سال گذشته پامال شده منظور نموده‌اید.

حقایق و سوابق مسئله البته بر آن جناب کاملاً روشن است:

- بهائیان ایران که همیشه در معرض خشونت‌های ادواری قرار داشتند، از جمله عملیاتی که با تحریک ساواک بی‌رحم انجام می‌شد، بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دست‌خوش موج جدیدی از تضییقات گشتند.
- در ماه مرداد سال ۱۳۵۹ هر نه نفر اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران — هیئت ملی که طرز انتخاب و وظایف آن در تعالیم بهائی آمده است و قسمتی از ساختار اداری بهائی را در همه کشورها تشکیل می‌دهد — بوده و ناپدید گردیدند و مطمئناً اعدام شده‌اند.
- کسانی که متعاقباً به عضویت این هیئت انتخاب شدند و هم‌چنین جمعی از افراد برجسته جامعه بهائی از جمله چندین عضو از اعضای محافل روحانی محلی یعنی هیئت‌هایی که در سطح محلی فعالیت داشتند توسط دولت دست‌گیر و اعدام گردیدند.
- در پاسخ به اعلانی که از طرف دادستان کلّ در سال ۱۳۶۲ صادر و خواستار انحلال تشکیلات اداری بهائی شده بود، محفل روحانی ملی ایران به نشانه ابراز حسن نیت به دولت، خود و دیگر مؤسسات اداری بهائی در کشور را منحل نمود.
- بعد از مدّتی و به جهت پاسخگویی به نیازهای روحانی و اجتماعی جامعه ۳۰۰,۰۰۰ نفری بهائیان ایران، گروه یاران در سطح ملی و گروه‌های خادمین در سطح محلی به طور غیر رسمی شروع به کار کردند.

- حدود ۲۰ سال است که نهادهای مختلف دولتی با یاران و خادمین به طور مرتب، گاه با روشی دوستانه و گاه تحت بازجویی‌های خشن و طولانی، در ارتباط بوده و با آنان مشورت نموده و از فعالیت‌های آنها کاملاً آگاه بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسید که امکان گفتگو بین بهائیان و نهادهای دولتی در حال شکل‌گیری بود.
- اما در طی همین مدت، در سال ۱۳۶۹ نامه‌ای با امضای حجت الاسلام سید محمد گلپایگانی که در آن زمان دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران بودند منتشر گردید. در این سند از مراجع دولتی خواسته شده است که اقدامات مختلف پیشنهادی در آن را به منظور مسدود کردن "راه ترقی و توسعه" بهائیان ایران به مرحله اجرا در آورند و طرحی برای "از بین بردن ریشه‌های فرهنگی آنان در خارج" تهیه نمایند.
- اذیت و آزار بهائیان در طی این مدت به طور پیوسته ادامه داشته است ولی در سال‌های اخیر با افزایش نفوذ عناصری خاص که همواره هدف‌شان ریشه‌کن کردن جامعه بهائی ایران بوده، این روند شدت و حدت بیشتری یافته است.
- از حدود سال ۱۳۸۴ به بعد، مبارزه رسمی برای بدنام کردن دیانت بهائی از طریق رسانه‌های گروهی — روزنامه‌ها، سایت‌های اینترنتی، رادیو، تلویزیون و فیلم — تحرک بیشتری پیدا کرد و تا به امروز هم‌چنان بدون وقفه ادامه دارد. بدون شک اقدامات سازمان‌یافته‌ای در جهت اجرای مفاد سند مورخ ۱۳۶۹ در حال انجام است.
- در ماه اسفند ۱۳۸۴ توجه گزارش‌گرویه سازمان ملل متحد در امر آزادی مذهب یا عقیده به نامه محرمانه‌ای جلب شد که در تاریخ ۷ آبان ۱۳۸۴ از طرف ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران خطاب به نهادهای امنیتی مختلف و تشکیلات پلیس و سپاه پاسداران مرقوم و از آنها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر کشور شناسایی نموده زیر نظر بگیرند. این نامه موجب نگرانی شدیدی در سراسر جهان برای امنیت بهائیان گردید.
- جوانان بهائی بیش از ۲۰ سال از ورود به دانشگاه محروم بودند زیرا تقاضانامه امتحانات سراسری ایران نوعی بود که آنها را مجبور به کتمان عقیده می‌نمود. در سال ۱۳۸۵ به علت فشارهای جامعه بین‌المللی، تغییراتی در تقاضانامه به وجود آمد و چند صد نفر دانشجوی بهائی توانستند وارد دانشگاه شوند، ولی این امید دوامی نیافت زیرا در طی همان سال وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ضمن نامه‌ای به ۸۱ دانشگاه دستور داد هر دانشجویی که بهائی شناخته شود از دانشگاه اخراج گردد.
- به دنبال نامه فوق‌الذکر، پلیس اطلاعات و امنیت عمومی نامه دیگری به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۶ صادر نمود و اشتغال بهائیان را که سالیان دراز است از استخدام در ادارات دولتی محروم‌اند در تقریباً بیست رسته

شغلی در بخش آزاد ممنوع ساخت. بدین ترتیب کوشش های مداوم در جهت قطع حیات اقتصادی جامعه بهائی به شدت تقویت گردید.

- در چند سال اخیر، تعداد بهائیان که بدون دلیل بازداشت می شوند افزایش یافته، حمله به خانه های بهائیان و مصادره اموال و آتش زدن عمدی دارایی های شخصی آنان رو به فزونی نهاده، تخریب قبرستان های بهائی گسترش یافته، امتناع از پرداخت وام بانکی و صدور جواز کسب به بهائیان شدت یافته، آزار و فشار بر صاحبان املاک مستأجرین بهائی اوج گرفته، تهدید شهروندانی که به یاری بهائیان بر می خیزند وسیع تر شده و تحقیر کودکان بهائی در مدارس از سوی معلمان رو به ازدیاد نهاده است. کاملاً روشن است که اقداماتی از این قبیل به طور منظم در شهرهای مختلف یکی بعد از دیگری هماهنگی می شود.
- سرانجام هفت نفر اعضای یاران، یک نفر در اسفند ۱۳۸۶ و بقیه در اردیبهشت ۱۳۸۷، بازداشت و به زندان افکنده شدند. این بی گناهان برای مدتی در زندان انفرادی بوده امکان ملاقات با اعضای خانواده هایشان را نداشتند. هر چند که نهایتاً به اعضای خانواده ها اجازه داده شد که ملاقات های کوتاهی تحت نظارت نزدیک مسئولین زندان با آنها داشته باشند، ولی مسجونین هنوز از دسترسی به وکیل مدافع و مشورت قانونی محروم هستند. شرایط زندان آنان در حال تغییر بوده است و در یک زمان پنج نفر مردان را در سلولی که بیش از ده متر مربع وسعت نداشت و فاقد تخت خواب بود جای دادند.
- بالاخره بعد از نه ماه مسجونیت و بدون ارائه هیچ مدرکی که آنان را با کوچک ترین خطایی مرتبط سازد، اعلان گردید که این هفت نفر به "جاسوسی برای اسرائیل"، "توهین به مقدسات" و "تبلیغ علیه نظام" متهم شده اند و پرونده آنها به زودی با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال خواهد شد.
- بر طبق گزارش جراید، بلافاصله بعد از این اعلام، آن جناب ضمن نامه ای خطاب به وزیر اطلاعات، در حالی که مسئله حقوق شهروندی ایرانیان در مورد آزادی عقیده در قانون اساسی را به طور ضمنی مطرح ساخته اید، اظهار داشته اید که وجود یاران و خادمین در ایران غیر قانونی است. متعاقباً اعلانی رسمی نیز در این مورد صادر فرمودید.

*

وقایع سال های اخیر و ماهیت اتهامات وارده پرسش هایی را در ذهن هر ناظر بی طرفی راجع به هدف ظلم و ستم های همه جانبه علیه بهائیان ایران مطرح می سازد. حتی اگر در طی روزهای پر آشوب اولیه انقلاب احیاناً سوء تفاهماتی در ذهن مسئولین امور در مورد انگیزه های جامعه بهائی وجود داشته است، چگونه این سوء ظن ها می تواند هنوز هم ادامه یابد؟ آیا هیچ یک از اعضای محترم دولت ایران اتهامات کاذبی را که دائماً علیه بهائیان

در آن مملکت عنوان می شود واقعاً باور دارند؟ آیا حقایق ذیل بر مسئولین امور در دوایر مختلف دولتی کاملاً روشن نیست؟

- بهائیان در هر کشوری که ساکن باشند برای پیشبرد رفاه و سعادت مردم آن کشور می کوشند، خود را ملزم می دانند که دوش به دوش هموطنان شان در راه دوستی و اتحاد و استقرار صلح و عدالت گام بردارند، برای حفظ حقوق خود و دیگران از طرق قانونی اقدام می کنند، در همه احوال به ذیل درست کاری و صداقت متشبث بوده، از ستیزه جویی و اختلاف بیزارند و از رقابت برای رسیدن به قدرت پرهیز می نمایند.
- یکی از اصول بنیادی دیانت بهائی اینست که پیروانش باید از هر نوع جبهه گیری سیاسی در هر سطحی اعم از محلی، ملی و بین المللی مطلقاً اجتناب ورزند. حکومت در مقام نهادی برای تأمین رفاه و سعادت و پیشرفت منظم جامعه بشری مورد احترام بهائیان و اصل اطاعت از قوانین مدنی یکی از ویژگی های آیین بهائی است.
- در آثار بهائی هرگونه اقدامی که خیانت به وطن محسوب شود صریحاً منع گردیده است و روش و سلوک بهائیان در سراسر عالم تمسک آنان را به این اصل مهم به اثبات می رساند.
- ساختار اداری بهائی که در بیش از ۱۸۰ کشور جهان استقرار یافته وسیله ای برای هدایت انرژی بهائیان در خدمت به اجتماع و نیز برای رسیدگی به امور روحانی و اجتماعی جامعه بهائی است. داشتن این ساختار ابداً دلیلی بر وجود هیچ انگیزه سیاسی نیست و ربطی به دخالت در امور دولت و یا حکومت ندارد.
- مرکز بین المللی دیانت بهائی به دنبال تبعیدهای پی در پی حضرت بهاء الله در نیمه قرن سیزدهم هجری شمسی توسط دولت ایران و عثمانی، در خاک کشور اسرائیل امروز قرار گرفته است. حضرت بهاء الله بعد از سرگونی از وطن خود ایران، در سال ۱۲۴۷ یعنی ۸۰ سال قبل از تأسیس دولت اسرائیل، به مدینه محصنه عکا تبعید گردیدند و سرانجام پس از گذشت چهل سال دوری از وطن، دارفانی را وداع گفتند. اینکه امروز بهائیان در سراسر جهان با مرکز جهانی بهائی در باره مسائل شخصی و امور جامعه خود در تماس هستند امری طبیعی و حقیقتی کاملاً شناخته شده است.
- دیانت بهائی احترامی خاص نسبت به تمام ادیان الهی قائل است. آثار مقدسه بهائی از اسلام به عنوان "شریعت مبارکه غرا" یاد می کند و حضرت محمد (ص) را "سراج وهاج نبوت کبری"، "سرور کائنات" و "نیر آفاق" که "به اراده الهی از افق حجاز اشراق نمود" وصف می نماید. مقام حضرت امیرالمؤمنین (ع) را با عباراتی مانند "بدر منیر افلاک علم و معرفت" و "سلطان عرصه علم و حکمت" توصیف می کند. در زیارت نامه مخصوص حضرت سیدالشهداء (ع) که از قلم حضرت بهاء الله نازل شده، از آن حضرت با القاب "فخر الشهداء" و "نیر الانقطاع من افق سماء الابداع" یاد شده است.

- بهائیان بر طبق تعالیم دیانت خود ملزم هستند که در نهایت درستی و صداقت و صحت عمل رفتار کنند، در حیات فردی عفت و عصمت و تقوا پیشه نمایند و در برخورد با دیگران از هرگونه تعصب اعم از نژادی، قومی و طبقاتی آزاد و برکنار باشند.

*

با توجه به این حقایق آشکار و انکارناپذیر، درک این مسئله بسی مشکل است که چگونه می‌توان کلماتی مانند "جریان‌سازی"، "اغواگری"، "خطرناک" و "تهدیدکننده" را در مورد فعالیت بهائیان ایران به کار برد. عده‌ای جوان به خاطر تعهدی که نسبت به هم‌وطنان خود دارند کودکان خانواده‌های کم درآمد را مدد می‌دهند تا مهارت خود را در ریاضیات و زبان فارسی تقویت نموده قادر به ایفای نقشی سازنده در پیشرفت کشور خود باشند. آیا جناب عالی کوشش این جوانان را خطرناک می‌دانید؟ اگر بهائیان آرمان‌های والایی را با همسایگان خود در میان گذارند و این تعهد وجدانی را در آنان تقویت نمایند که اصلاح عالم از طریق اعمال طیبۀ طاهره و اخلاق راضیۀ مرضیۀ است، آیا باید عمل‌شان تهدیدی برای جامعه به شمار آید؟ خانواده‌ای بهائی در خلوت‌گاه خانه خویش با چند نفر از دوستان خود که از تصاویری که در رسانه‌های گروهی از بهائیان ترسیم شده دچار تشویش ذهن و سردرگمی شده‌اند صحبت می‌نماید و ماهیت واقعی معتقدات خود را که بر محور اصولی نظیر وحدانیت خدا و اتحاد نوع بشر دور می‌زند با آنان در میان می‌گذارد. آیا این اقدام را می‌توان جریان‌سازی دانست؟ کودکی در مدرسه پس از شنیدن کلمات اهانت‌آمیز نسبت به مؤسس آیین خود که صمیمانه به او عشق می‌ورزد، از معلم مؤدبانه اجازه می‌گیرد تا برای هم‌کلاسی‌های خود معتقدات خویش را توضیح دهد. آیا می‌توان این عمل را اغواگری نامید؟ جوانی متعهد و مشتاق به تحصیل علم و دانش از مسئولین امور می‌خواهد که بدون اینکه مجبور باشد ایمان خود را کتمان نماید به او حق ورود به دانشگاه بدهند. آیا هیچ‌گونه فریب و اغوا در این تقاضا وجود دارد؟ اگر چند خانواده، گهگاهی برای دعا و نیایش و مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه خود گرد هم آیند، چه ضرری از این کار متوجه جامعه می‌شود؟ با توجه به اینکه روح بشر فاقد جنسیت است، آیا ابراز این عقیده که زن و مرد در نظر خدا مساوی هستند و می‌بایستی بتوانند دوش به دوش یک‌دیگر در همه میادین فعالیت کنند، باید موجب نگرانی باشد؟ آیا نامعقول است اگر گروه‌های کوچکی در غیاب ساختار اداری جامعه خود، که در آثار مقدسه آنها توصیف گردیده تلاش کنند تا ازدواج جوانان، تعلیم و تربیت کودکان و دفن مردگان را بر طبق اصول آیین خود انجام دهند؟

آنچه مذکور آمد نمونه‌ای از ظلم و ستم شدیدی است که بهائیان ایران با آن رو به رو هستند. حق داشتن این گونه فعالیت‌هاست که مدت ۳۰ سال است از بهائیان ایران سلب شده است.

به استحضار آن مقام می‌رساند که مأمورین دولت در طی ۲۰ سال گذشته بارها به اعضای گروه یاران و خادمین گوشزد نموده‌اند که مسئولین امور در حقیقت بهائیان را در مقابل کسانی که اعضای این جامعه را عناصری

منفی در اجتماع می‌دانند حفظ می‌کنند. البته در بین هر ملّتی شاید بتوان بخش کوچکی از مردم را تحت تأثیر فشارهای بغض و عناد به نحوی تحریک نمود تا مرتکب اعمال بی‌رحمانه و ظالمانه گردند. اما اصولاً دید ما نسبت به مردم ایران با تصویری که از طرف چنین مأمورینی ترسیم می‌شود مطابقت ندارد. در نظر ما تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی صفات ایرانیان نیست. آنچه ما می‌بینیم تعهدی محکم به اجرای عدالت از طرف افراد منصفی است که با بسته شدن بی‌دلیل مغازه‌های چند نفر بهائی در شهر خود به حکومت دادخواهی نمودند. ما خصلت وفاداری و یگانگی هنرمندان و موسیقی‌دانان جوانی را می‌بینیم که به دنبال محروم شدن هم‌کاران بهائی خود از اجرای برنامه در کنسرت عمومی، آنان نیز از اجرای برنامه خودداری نمودند. ما شهامت و استقامت دانشجویانی را می‌بینیم که بعد از ممنوع شدن هم‌کلاسی بهائی خود از شرکت در امتحان، به دادخواهی و اعتراض برخاستند و خود نیز از شرکت در امتحان امتناع ورزیدند. ما روحیه شفقت و خیرخواهی همسایگان یک خانواده بهائی را می‌بینیم که در تمام ساعات شب حمایت و هم‌دردی نسبت به همسایه خود را که منزل‌شان ظالمانه ویران شده بود ابراز داشتند و در جهت اجرای عدالت و جبران خسارات وارده بر آن خانواده اقدام نمودند. ما در ندای بسیاری از ایرانیان آزاده که به دفاع از هم‌وطنان بهائی خود برخاسته‌اند طنین گذشته شکوه‌مند این ملّت شریف را با گوش جان می‌شنویم. با شکرانه عمیق قلبی و سپاس فراوان نسبت به آن آزادگان، آنچه را که ناگزیر شاهد آن هستیم اینست که بسیاری از کسانی که به حمایت از جامعه ستم‌دیده بهائی بر می‌خیزند، چه دانشجو و دانش‌پژوه، چه روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی، چه هنرمند و شاعر، چه اندیشمند پیشرو و طرف‌دار حقوق زن، حتی شهروندان عادی خود نیز از تضییقات و ستم‌های مشابهی رنج می‌کشند.

به استحضار آن مقام محترم می‌رساند که اثرات تصمیمی که قوه قضائیه کشور در روزهای آینده اتخاذ خواهد کرد تنها منحصر به جامعه بهائی ایران نخواهد بود. آنچه در واقع مطرح است مسئله آزادی وجدان و اندیشه تمامی ملّت ایران می‌باشد. ان شاء الله به خاطر حرمت اسلام و شرافت مردم آن سرزمین، در قضاوت خود انصاف را رعایت نماید.

با احترام،

جامعه جهانی بهائی

رونوشت: سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد